

بررسی مفهوم حس تعلق مکانی در
خانه‌های ایرانی
محمدحسین عابدی، سیده فاطمه عباسی
صص ۴۵-۶۰

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۸

روشنایی موزه معماری ایرانی و اسلامی

فصلنامه پژوهش‌های مروت و معماری ایرانی و اسلامی
Journal of Iranian and Islamic Architecture and Restoration Research

۴۵



بررسی مفهوم حس تعلق مکانی در خانه‌های ایرانی

محمدحسین عابدی^۱، سیده فاطمه عباسی^۲

۱- دانشجوی دوره دکتری معماری، abedi.mohamadhosein@gmail.com

۲- دانشجوی دوره کارشناسی ارشد معماری، tandis.1227@gmail.com

چکیده

معماری گذشته ایران مانند دیگر هنرها و دانش‌ها، بهترین خود در مکان و زمان خود بوده که بسیاری از ویژگی‌های آن در شهرسازی و معماری امروزه ما دیگر نقشی ندارد. در مقاله حاضر با بررسی ویژگی معماری گذشته ایران، سعی می‌شود دلیل فقدان رنگ تعلق را در معماری امروزه جامعه کشورمان را بررسی شود. برای این منظور نمونه‌هایی از خانه‌های سنتی دارای سکنه شهر شیراز به صورت میدانی بررسی می‌شود و نظرات ساکنین آن‌ها با استفاده از پرسش‌نامه‌هایی که حول حس تعلق طراحی شده‌اند جمع‌آوری شده و با استفاده از نرم‌افزار (SPSS) مورد تحلیل قرار گرفت. بررسی‌های انجام شده نمایانگر این بود که خانه‌های گذشته ما در کالبد و عناصر کالبدی، در دو خصلت فرم و اندازه که در عناصر مختلفی مانند حیاط، ایوان، سردر، نورگیر و فرم در و پنجره وجود دارند و نیز در عناصر تزئینات که در عناصری مانند تزئینات حیاط‌ها، نماها و فضاهای داخلی نمود زیادی دارند. در نهایت نتیجه به دست آمده حاکی از این است که اگر در مسکن جدید از خانه‌های سنتی الگوبرداری مناسب صورت گیرد، می‌توان حس تعلق را در ساکنین این خانه‌ها افزود.

کلمات کلیدی: حس تعلق به مکان، تعلق کالبدی، خانه‌های سنتی

۱- مقدمه

تعلق مکانی به رابطه شناختی با یک محیط یا یک فضای خاص اطلاق می‌شود و در واقع دل‌بستگی به مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می‌دهد (Altman & Low, 1992). در بسیاری از ادبیات مرتبط با مکان، مفهوم مکان اغلب بر حس تعلق یا وابستگی احساسی به یک مکان تأکید دارد (Knox & Pinch, 2000). رلف - جغرافی دان پدیدارشناس - در تعریف مکان تأکید می‌کند که مکان‌ها برخلاف فضا انتزاعی نبوده، بلکه مفاهیمی هستند که به‌طور مستقیم از جهان تجربه می‌شوند؛ بنابراین مکان‌ها سرشار از معانی، چیزهای واقعی و فعالیت‌های جاری در آن‌ها هستند. در واقع از تعریف رلف این گونه می‌توان نتیجه گرفت که یک مکان واقعی فضایی است که تحت الشعاع معانی آن قرار دارد (پاکزاد، ۱۳۹۰). رلف هشدار می‌دهد که انکار جنبه‌های معنایی از مکان یا به عبارتی دیگر حذف معنا از مکان و تقلیل آن به فضا است که بی‌معانی را به وجود خواهد آورد (همان، ۱۸۵). جهانی که به این ترتیب به فردیت منزوی و به روزمرگی سپرده شده است موضوعات جدیدی را در برابر انسان قرار می‌دهد که قابل تأمل و تفکر هستند. از جمله این موضوعات احساس تعلق فرد به مکان زندگی است که از موضوعات مورد بحث در علوم مختلف از جمله معماری است. یک معمار وظیفه دارد مکان را به صورت تمام و کمال در ذات خود آشکار کند. در واقع در بنا است که مکان به مخاطب خود اهدا می‌شود. هنر معماری با ساختن خلاقانه مکان وظیفه دارد که خصوصیات محیط را گردآوری کرده و در مکان نشان دهد (صافیان، ۱۳۹۰). البته در جهت تحقق این آرمان در طول تاریخ، زمانی بسیار موفق و زمانی ناکارآمد بوده است. چه بسا، زمانی معماری سنتی اسلامی - ایرانی، در این زمینه حرفه‌ای زیادی برای گفتن داشت؛ ولی امروزه با گذر در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر هویت اصیل خود را فراموش شده می‌بیند (همان، ۹۴). امروزه انسان‌ها در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که بی‌توجهی به انسان و نیازهای او در طراحی و ساخت آن‌ها، مشکلاتی از قبیل کاهش احساس تعلق و آرامش را به همراه داشته است (شمس، ۱۳۹۸). این مباحث سؤالاتی را در ذهن شکل می‌دهد از جمله

- چه عواملی در ایجاد حس تعلق کالبدی به مکان مؤثر هستند؟
- در نسبت با حس تعلق کالبدی در خانه‌های سنتی چه میزان از این حس در مجتمع‌های مسکونی امروزی وجود دارد؟
- چگونه می‌توان با کمک عناصر معماری سنتی، مجتمع‌های مسکونی امروزی را با حس تعلق کالبدی بالا طراحی نمود؟

پاسخ به این سؤالات اهمیت و ضرورت این‌گونه مطالعات را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ چرا که پرداختن به چنین پژوهش‌هایی نقش مهمی در شناخت اصول حاکم بر معماری سنتی کشور دارد و طراحان و معماران معاصر می‌توانند با شناخت این اصول، حس تعلق کالبدی به مکان را برای ساکنین مجتمع‌های مسکونی امروزی به‌عنوان الگوی غالب مسکن شهری معاصر کشور ارتقا بخشند.

۲- بررسی ادبیات موضوع

در این بخش با تعریف دیدگاه‌های مختلف پیرامون مفهوم حس تعلق به مکان، رویکردهای گوناگون در این ارتباط که شامل دورویکرد پدیدارشناختی و تجربه‌گرایی است ارائه می‌شود. در نهایت با بررسی عوامل شکل دهنده حس تعلق به مکان،

رویکرد اصلی این پژوهش که بررسی نقش عوامل کالبدی مکان در شکل‌گیری تعلق مکانی است، تبیین می‌شود.

۳- معنای حس تعلق به مکان

تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌آید (فلاح، ۱۳۸۴، ۳۷) تعلق به مکان که بر پایه حس مکان به وجود می‌آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت مکان، نقشی برای آن در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌گردد؛ بنابراین حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت‌های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند. این معنا که عمدتاً بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد، در طراحی به صورت نمود کالبدی خود را نمایان می‌سازد (جواد فروزنده، مطلبی، ۳۳، ۱۳۹۰). به این منظور به بررسی ابعاد مختلف حس تعلق پرداخته شده است. بر این اساس و با فرض مفروضات پدیدارشناختی و تجربه‌گرایی به تحلیل و بررسی ابعاد مختلف علمی و ماهیتی حس تعلق در محیط پرداخته شده است.

۴- رویکرد پدیدارشناسی به حس تعلق

مکان، جا یا قسمتی از یک فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارد صاحب هویت خاصی می‌شود (افشار نادری، ۱۳۷۸). مکان محتوا دارد، ولی فضا نوعی خلأ است. مکان بسیار آسان‌تر از فضا مرزپذیر و قابل تحدید است، در حالی که فضا بی‌مرکز است و به نامتناهی بودن گرایش دارد (سرمد، ۱۳۸۹). هر شیئی که در یک مکان قرار دارد طبعاً نیازمند فضا است. رابط‌های متقابل و عکس‌العمل بین سه عامل رفتار انسانی، مفاهیم و مشخصات فیزیکی باعث ایجاد مکان می‌شود. (افشار نادری، ۱۳۷۸). از نظر رلوف مکان در کیفیت بی‌همتای خود قادر است مقاصد، تجربیات و رفتارهای انسان در فضا را منظم و متمرکز سازد. او مکان و فضا را در دیالکتیکی پویا تصور می‌کند که تجربیات انسان از محیط را می‌سازد (seamon, 2008).

حس تعلق عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌شود. این حس علاوه بر اینکه موجب احساس راحتی از یک محیط می‌گردد، باعث دست‌یابی به هویت برای افراد نیز می‌شود (فلاح، ۱۳۸۴). در عین حال، حس تعلق مکانی مفهومی پیچیده از احساسات و دلبستگی انسان نسبت به محیط است که در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می‌آید. از نظر کریستین نوربرگ شولتز تعلق مکانی در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهایی ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است. (Norberg schuls, 1997) از نگاه پدیدارشناسان جغرافیای انسانی، حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تأثیرگذار میان مردم و مکان و اجزاء تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق بیشتری می‌یابد. (Relph, 1976). از نظر رلوف مفهوم حس مکان عاملی است که از یک طرف باعث هماهنگی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است و از طرفی

دیگر عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد به شمار می‌آید که به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آن‌ها به مکان کمک می‌کند. از دیدگاه پدیدارشناسان مهم‌ترین مفاهیم مرتبط در بیان حس مکان، واژه مکان دوستی، تجربه مکان و شخصیت مکان است و حس مکان به معنای ویژگی‌های غیرمادی یا شخصیت مکان است که معنایی نزدیک به روح مکان دارد (Relph, 1976). مکان موردنظر در تعریف رلف حاصل معانی است که در طول زمان و با ادراک به دست می‌آید. این تعریف مفهومی از مکان مسئله‌ای است که به بعد ناآگاهانه و ادراکی از لایه‌های خاموش تجربه افراد اشاره دارد و از آن به عنوان حس وابستگی یا حس تعلق به مکان تعبیر می‌شود که حسی توأم با عاطفه در مکان است. مکان در این حس به صورت ریشه‌دار تجربه می‌شود و لایه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد. رلف از این حس به عنوان نقطه امن اتکایی فرد از دنیای اطراف خود اشاره می‌کند و تعلق روحی و روانی فرد به مکان خاص را نتیجه این احساس بیان می‌دارد. حس تعلق از سوی جغرافیدانان پدیدارشناس به نام مکان دوستی تعبیر می‌شود (Tuan, 1974). که در معماری و طراحی از طریق قلمرو کالبدی، با تمایز از نواحی و فضاهای اطراف یا جداسازی کالبدی شکل می‌گیرد (Carmona, 2006). هایدگر فیلسوف پدیدارشناس اعتقاد دارد که معمار با ایجاد مکان، فرصتی به بنامی دهد که در معرض مواجهه و مراد به انسان قرار گیرد. اگر مکان به انسان اهداء شود و او نسبت به آن حس تعلق پیدا کند، آنگاه می‌تواند آن را به خاطر سپارد و در نهایت به آن تقرب جوید. اینگونه است که مکانیت انسان پاسخ داده می‌شود (صافیان، ۱۳۹۰). نوشته‌های هایدگر پایه تفکر تئوریک‌های مهمی در معماری قرار گرفت که از مطرح‌ترین آن‌ها کریستین نوربرگ شولتز است. شولتز حس مکان را پدیده‌های کلی با ارزش‌های ساختاری می‌داند که در بستر ادراک و جهت‌یابی در فضا ممکن می‌شود (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲). وی در تعریف ماهیت مکان، آن را کلیتی شامل اشیاء، عناصر کالبدی ساخته شده و آنچه که در واقع ماهیت یا روح مکان محسوب می‌شود، می‌داند و ساختار مکان را شامل منظر، سکنی‌گزینی، فضا و شخصیت تعریف می‌کند. شولتز معتقد است ساختار مکان را سه عامل، نظم فضایی، مکان‌شناسی، ریخت‌شناسی تعیین می‌کنند.

۵- رویکرد تجربه‌گرایی به حس تعلق

در بررسی ابعاد و ماهیت حس تعلق در رویکرد تجربه‌گرایی، توجه به نیازهای انسانی ضروری است. معماران برای طراحی ساختمان‌ها با توجه به تعاریفی که از معماری ارائه می‌نمایند در راستای تأمین نیازهای انسان گام برمی‌دارند و هدف آن‌ها، ایجاد محیط‌هایی است که نیازهای انسانی را برطرف نماید؛ از سویی دیگر رفتارها برای ارضای نیازها وارد عمل می‌شوند و از این رو شناخت نیازهای انسان برای طراحان محیطی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، برای شکل‌گیری مبانی نظری معماری و چارچوب‌های طراحی، به مدلی از نیازهای انسان نیاز است تا پیچیدگی‌های رفتار آدمی را به گونه‌ای نظام‌مند تبیین نماید. در این راستا ضروری است که در ابتدا نیازهای جسمی و روانی انسان به نحوی صحیح شناخته شوند. پژوهش‌های انجام شده در حیطه روانشناسی محیطی و نظریه‌های معماری، قابلیت مدل آبراهام مازلورا که به «هرم نیازهای انسانی» معروف است، برای استفاده در طراحی معماری و طراحی شهری مورد تأیید قرار داده است (دانشپور، ۱۳۸۸). مازلو ضمن تأکید بر انگیزه‌ها و نیازهای انسانی، آن را از بدو تولد همراه انسان دانسته و بر این اعتقاد است که انسان از تعامل با محیط و با تغییر در قابلیت‌های آن، به دنبال

ارضاء این نیازها در سطوح مختلف است. او نیازهای انسانی را در دو گروه نیازهای اساسی یا اولیه و نیازهای برتر یا عالی، دسته‌بندی می‌نماید. براساس دسته‌بندی مازلو، نیازهای اساسی و اولیه انسان به ترتیب شامل: نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی و امنیت، نیاز به تعلق، نیاز به احترام و نیازهای برتر شامل: نیاز خود شکوفایی، نیاز به شناخت و زیبایی است. حس تعلق از نظریه جزء نیازهای اساسی بوده و از سوی بسیاری از طراحان مورد توجه قرار گرفته است و در محیط‌های کالبدی در تمامی طول دوران زندگی انسان به انحاء مختلف قابل مشاهده است. از منظر تئوری نیازهای انسانی، حس تعلق برگرفته از نوعی نیاز اجتماعی است که طی آن، انسان به دنبال یافتن جای پای محکم در جهت ارتباط با محیط و پیوند صمیمانه با آن است (Lawson, 2001). درحالی‌که اکثر تجربه‌گراها، عمدتاً به بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار در شکل‌گیری این حس پرداخته‌اند، تعدادی از محققین به نقش محیط کالبدی در شکل‌گیری حس تعلق تأکید داشته‌اند. هارولد پروشانسکی هویت فردی را منبعت از هویت مکانی و این هویت را نشأت گرفته از ادراک، شناخت و نهایتاً احساسات نسبت به مکان می‌داند. وی با تأکید بر هویت مکان به عنوان بسترو عامل ارتباطی مهم در ارتباط انسان، بر نقش عوامل کالبدی به عنوان بخشی از عناصر اجتماعی در محیط تأکید می‌کند و بر این اساس عامل مهم تعامل و ارتباط تنگاتنگ فرد با محیط خود را به عناصر کالبدی محیط به عنوان بخشی از هویت ذهنی و فردی ارجاع می‌دهد (همان، ۳۱). از نظر کانتر نیز مکان نمی‌تواند مستقل از فرد باشد. آنچه که محور اصلی نظریه مکان کانتر را شکل می‌دهد، مدلی است که رابطه میان مؤلفه‌های شکل دهنده هر مکان را توضیح می‌دهد. کانتر برای هر مکان سه مؤلفه تبیین می‌کند که شامل ویژگی‌های کالبدی، فعالیت‌ها و تصورات است (Canter, 1977). با اقتباس از نظر کانتر می‌توان چنین قلمداد کرد که کیفیت محیط عبارت از برآیند این سه مؤلفه است به نحوی که هر یک از آن‌ها عهده‌دار برآورده ساختن یکی از کیفیت‌های محیطی است. انسان به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارد. این تجربیات از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم ذات‌پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است (فلاح، ۱۳۸۴). بنتلی و همکاران وی نیز با مطالعه و بررسی مجموعه ساختمان‌ها و منازل مسکونی در انگلستان، به وجود نوعی تمایل در رنگ تعلق و تمایز محیطی در ساختمان‌ها اشاره داشته و آن را به خوانایی محیطی تعبیر می‌نماید. وی از این حس در فضاهای طراحی شده با صفت تمایز و جداسازی نام برده و آن را از خصوصیت‌های اصلی شکل‌گیری فضاهای انسانی پایدار معرفی می‌کند (جوان فروزنده، ۱۳۹۰).

۶- عوامل ایجاد کننده حس تعلق

برخی از محققین نظیر آلمتن و لوعلاوه بر تأکید بر نقش اجتماعی مکان، به تعاملات و ارتباطات فرهنگی- اجتماعی در مکان اشاره و تعلق به مکان را از منظر تعلق اجتماعی یعنی گونه‌ای از تعلق به خاطر مردم (استفاده‌کنندگان) تعبیر نموده‌اند (Altman, 1992). با این حال، محققین دیگری نیز بر نقش عناصر کالبدی به عنوان عاملی مهم در شکل‌گیری حس تعلق تأکید داشته و ضرورت توجه به ابعاد کالبدی را در فرایند حس تعلق ضروری می‌دانند. بر این اساس عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری حس تعلق به مکان را می‌توان در دودسته تقسیم‌بندی نمود: تعلق اجتماعی و تعلق کالبدی به مکان (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰). این پژوهش به دنبال بررسی تعلق کالبدی و عوامل شکل دهنده آن در محیط‌های مسکونی است.

تعلق کالبدی به مکان برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی است. ریجر و لاوراکاس در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی تعلق کالبدی اشاره و از آن به عنوان ریشه‌داری یاد نمودند که بر این اساس، فرد محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل دهی معنای تعلق، به خاطر می‌سپارد (Riger & Lavrakas, 1981). علاوه بر آن‌ها تیلور نیز به همراه گروه دیگری در بررسی خود از فضاهاى عمومی در واحدهای همسایگی، با اشاره به عناصر کالبدی، از آن با عنوان تعامل کالبدی یاد می‌نماید که معادل تعلق کالبدی به مکان است. قبل از این دو، پروشانسکی بر ضرورت توجه به عناصر کالبدی در محیط انسانی و نقش آن در شکل‌گیری و تداوم هویت فردی انسان اشاره نموده است. وی با تأکید بر نقش حس تعلق کالبدی در محیط به عنوان بخشی از هویت مکانی، آن را جزئی از هویت فردی و نهایتاً هویت اجتماعی افراد در محیط‌های مختلف تبیین می‌کند (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰). بسیاری از پژوهش‌های اخیر نیز رابطه مشخصه‌های فضای کالبدی و تعاملات جمعی را محور توجه خود قرار داده‌اند. دیدگاه این تحقیقات بر این است که در هر محیط، فضای کالبدی به مثابه سامانه‌ای فضایی عمل می‌کند که بر تعاملات جمعی کاربران مؤثر است (دانشگر مقدم، ۱۳۹۰).

شناخت و ادراک فرد از یک مکان از شروط اولیه برای ایجاد حس تعلق به مکان است. بدین منظور محیط‌های با خوانایی و تمایز کالبدی برای استفاده‌کنندگان جزء محیط‌های مطلوب بوده و ادراک و شناخت بهتری از سوی افراد در آن صورت می‌گیرد. عوامل کالبدی همچون مشخص نمودن حریم‌ها، حدود مالکیت و همسایگی‌ها از مهم‌ترین عوامل ادراک مناسب انسانی از محیط هستند که فرد بر اساس شایستگی‌ها و انگیزش‌های خود به کنکاش و تجربه محیط می‌پردازد (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰). بر اساس نظریه مکان - رفتار در روانشناسی محیطی، محیط به دو عامل فعالیت و کالبد دسته‌بندی می‌شود. در این ارتباط کالبد به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء، به عنوان مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری حس تعلق محیط ارزیابی می‌شود. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی و ارتباط درون و بیرون در فضاها، به ایجاد حس تعلق می‌پردازند. شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی‌های فرم، هر یک نقش مؤثری در شکل‌گیری حس تعلق داشته و نوع ساماندهی و چیدمان اجزاء کالبدی نیز عامل مؤثر دیگر است. از سویی عناصر کالبدی از طریق همسازى و قابلیت تأمین نیازهای انسان در مکان در ایجاد حس تعلق مؤثر هستند (همان، ۳۴).

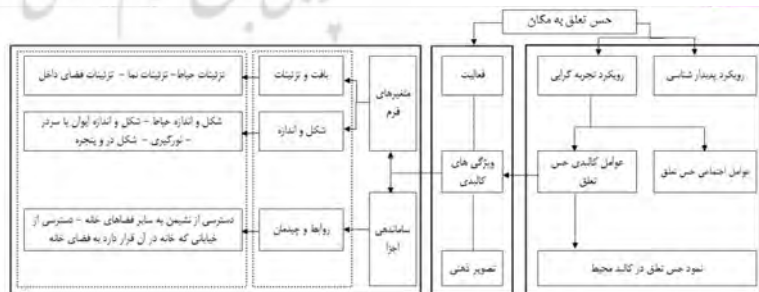
۷- جمع‌بندی و استخراج چهارچوب نظری پژوهش

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، حس تعلق در سطحی بالاتر از حس مکان شکل می‌گیرد. این حس ترکیبی از معانی و نمادها و کیفیت‌های محیطی است که می‌توان آن را در طراحی با کمک عناصر کالبدی محیط نمایان ساخت. همان‌گونه که در ادبیات نیز اشاره شد، حس تعلق از دو دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است: دیدگاه پدیدارشناسی و دیدگاه تجربه‌گرایی. در دیدگاه پدیدارشناسی، از حس تعلق به نام مکان دوستی تعبیر می‌شود که حسى توأم با ادراک عاطفی و لذت در مکان است. به اعتقاد پدیدارشناسان، این حس موجب تعلق روحی و روانی فرد به محیط می‌شود و تأثیر لایه‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی محیط را بر احساسات درونی فرد مورد بررسی قرار می‌دهند.

مقاله حاضر، مفهوم تعلق کالبدی مکان را با تکیه بر دیدگاه تجربه‌گرایان مورد بررسی قرار می‌دهد. براساس این دیدگاه، حس تعلق مکان از جمله نیازهای اساسی انسان است که در هرم سلسله مراتب نیازهای مازلونیزیراین اصل تأکید شده است. همچنین از نظر کانتر که از نظریه پردازان این رویکرد به شمار می‌رود، هر مکان با سه مؤلفه تبیین می‌شود که شامل ویژگی‌های کالبدی، فعالیت‌ها و تصورات است (Canter, 1977).

در ادبیات مربوط به دیدگاه تجربه‌گرایی به ویژه در حوزه روانشناسی محیطی، به بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار در شکل‌گیری حس تعلق به مکان پرداخته شده است. در همین ارتباط تعدادی از محققین به نقش محیط کالبدی در شکل‌گیری این حس تأکید داشته‌اند. این مقاله نیز با تکیه بر این پیشینه به نقش کالبد در حس تعلق یا تعلق کالبدی در دو نمونه مسکن سنتی و معاصر پرداخته است.

بر اساس آنچه عنوان گردید، عوامل ایجاد کننده حس تعلق به مکان را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی نمود: تعلق اجتماعی و تعلق کالبدی به مکان که حس تعلق کالبدی برگرفته از عناصر و اجزا کالبدی مکان است (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰). به طور کلی بر اساس دیدگاه تجربه‌گرایی، یکی از عوامل مهم سازنده محیط، کالبد آن محیط است. کالبد یک مکان در قالب «متغیرهای فرم» و «ساماندهی اجزاء»، به عنوان مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری حس تعلق کالبدی ارزیابی می‌شود. ویژگی‌هایی چون شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی‌هایی از فرم هستند که در قالب شکل و اندازه عناصر و بافت و تزئینات و روابط و ساماندهی بین اجزا کالبدی یا روابط و چیدمان (فلاحت: ۱۳۸۴) ظاهر می‌شوند. لذا این ویژگی‌ها تحت عنوان قابلیت‌های کالبدی محیط از جمله عوامل شکل دهنده تعلق کالبدی تعریف می‌شوند (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰). در اینجا می‌توان اشاره کرد که منظور از شکل و اندازه عناصر در نمونه‌های موردی شامل مواردی چون شکل و اندازه حیاط، شکل و اندازه ایوان یا سردر، نورگیری و شکل در و پنجره است. منظور از بافت و تزئینات نیز شامل توجه به تزئینات حیاط، تزئینات نما و تزئینات فضای داخل است. دسترسی از نشیمن به سایر فضاهای خانه و دسترسی از خیابانی که خانه در آن قرار دارد به فضای خانه نیز مواردی هستند که در مورد روابط و چیدمان مدنظر قرار می‌گیرند. بنابراین آنچه تا به اینجا گفته شد، می‌توان به مدل تصویرا دست یافت. در ادامه مدل ارائه شده در نمونه موردی‌های به آزمون گذاشته می‌شود.



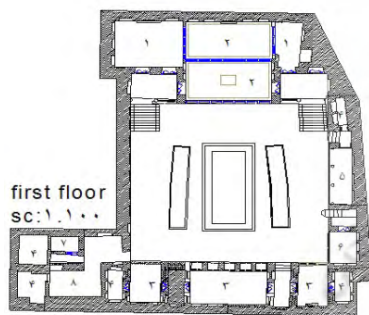
تصویر ۱: چارچوب نظری تحقیق.

۸- معرفی خانه‌های مورد پژوهش

همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز عنوان شد، این پژوهش به دنبال ارزیابی نقش عوامل کالبدی محیط خانه بر شکل‌گیری حس تعلق ساکنین است. برای این منظور چهار الگوی مسکن که شامل چهار تپ مسکن با ساختار معماری سنتی در شهر شیراز انتخاب گردید. یکی از مهم‌ترین مسائلی که به‌ویژه در انتخاب خانه‌های سنتی مدنظر این پژوهش قرار داشت، جاری بودن حیات در آن خانه‌ها و استفاده از آن‌ها به‌عنوان خانه در زمان حال بود. در ذیل به معرفی نمونه‌های موردی از خانه‌های سنتی پرداخته می‌شود. در هرکدام از نمونه‌های موردی، سعی شده است ویژگی‌هایی چون شکل و اندازه عناصر، بافت و تزئینات و روابط و چیدمان تحت عنوان قابلیت کالبدی هر خانه تبیین و مورد بررسی قرار گیرد.

۹- خانه‌های سنتی

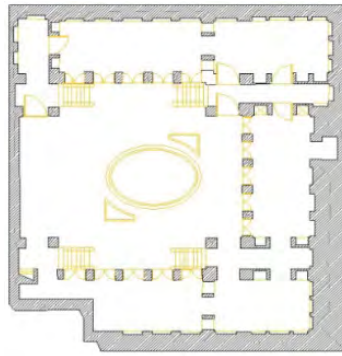
مورد اول خانه حسنی اردکانی است که از بناهای با ارزش بافت قدیم شیراز است. کاربری این بنا مسکونی است و دارای مالکیت خصوصی است. دسترسی به این بنا به صورت غیرمستقیم از خیابان اصلی به فضای خانه است. فرم معماری آن به صورت حیاط مرکزی است. حیاط مرکزی این مجموعه مربع شکل بوده و مانند حیاط سایر خانه‌های سنتی، محور ارتباط و ساماندهی فضاهای مختلف خانه در اطراف آن است. وجود تنوع در استفاده از بافت‌های مختلف چوبی، آجری، سنگی و تزئینات متعدد و نورگیرهای مشبک که از حیاط مرکزی نور می‌گیرند، از ویژگی‌های مهم این بناست. (تصویر ۲ و ۳).



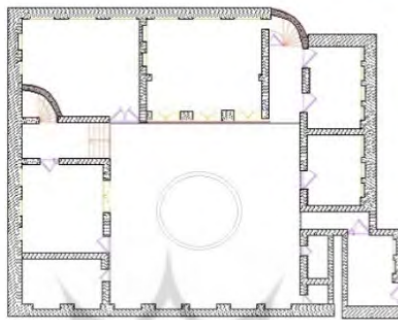
تصویر ۲ و ۳: نمای داخلی و نقشه خانه حسنی اردکانی.

مورد دوم خانه صالحی است که از بناهای با ارزش دوره قاجاریه در شیراز است. کاربری این بنا نیز مسکونی است. از عناصر معماری این خانه می‌توان به حیاط مرکزی که همانند حیاط سایر خانه‌های سنتی، قلب ساختمان و مرکز انجام فعالیت‌ها و ایجاد ارتباط بین قسمت‌های مختلف خانه است و همچنین اتاق‌های سه‌دری و پنج‌دری و ایوان که از حیاط مرکزی نور می‌گیرند، همراه با سقف‌های چوبی و تزئینات گره‌چینی، گچکاری در داخل و نمای بیرونی و سردر خانه اشاره کرد. دسترسی به این بنا نیز از خیابان اصلی به صورت غیرمستقیم انجام می‌پذیرد (تصویر ۴ و ۵).
مورد سوم خانه جعفرخان نصر است. کاربری این بنا نیز مسکونی است. بافت و تزئینات و فرم معماری و موقعیت بنا از ویژگی‌های بارز این خانه است. پلان بنا مربع بوده و یک حوض دایره‌ای شکل در وسط حیاط مرکزی آن تعبیه شده است. از خصوصیات بارز عناصر معماری در این خانه می‌توان به ایوان‌ها و چند دری و حیاط مرکزی که هم عامل ارتباطی بخش‌های مختلف خانه است و هم باعث نورگیری فضاهای مختلف این خانه می‌شود اشاره کرد (تصویر ۶ و ۷).

بررسی مفهوم حس تعلق مکانی در
خانه‌های ایرانی
محمدحسین عابدی، سیده فاطمه عباسی
صص ۴۵-۶۰

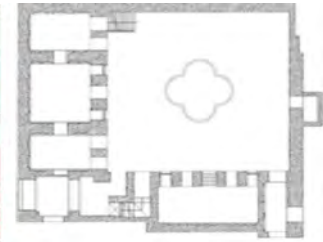


تصویر ۴ و ۵: حیاط مرکزی و نقشه خانه صالحی.



تصویر ۶ و ۷: حیاط مرکزی و نقشه خانه جعفرخان نصر.

مورد چهارم خانه عطروش است که دارای دسترسی غیرمستقیم از خیابان اصلی به این بنا است. این بنا نیز همانند سایر خانه‌های سنتی دارای حیاط مرکزی، بافت چوبی و آجری و کاشی‌کاری‌ها و تزئینات بسیار در نما و داخل اتاق‌ها است، این خانه همچنین دارای اتاق‌های مختلف چند دری در اطراف حیاط مرکزی مربع شکل است، که نور مناسبی را از حیاط مرکزی دریافت می‌کنند از دیگر ویژگی‌های این خانه سردر و ایوان این خانه است که با موتیف‌هایی از معماری خاص شیراز ساخته شده است (تصویر ۸ و ۹ و ۱۰).



تصویر ۸ و ۹ و ۱۰: نمای بیرونی، نمای داخلی و نقشه خانه عطروش.

جدول ۱: ویژگی‌های کالبدی مورد پژوهشی‌ها، خانه‌های سنتی.

بافت و تزئینات			روابط و چیدمان		شکل و اندازه عناصر			ویژگی‌ها	
تزئینات فضای داخل	تزئینات نما	تزئینات حیاط	دسترسی از خیابان به فضای خانه	دسترسی به فضاهای خانه	در و پنجره	نورگیری	ایوان یا سردر	حیاط	نوع ← ↓
سقف‌های چوبی و گچ‌بریها، گره چینی - های درک‌های چوبی و کاشی‌کاری‌های نگینی و...	دارای تزئینات گچبری و کاشی‌کاری خشتی و...	دارای تزئینات گچبری و کاشی‌کاری و تاق‌نماهای تزئینی و حوض و فضای سبز و...	معمولا دسترسی از خیابان به فضای خانه صورت غیر مستقیم است.	دسترسی از طریق حیاط مرکزی	بزرگ و رو به حیاط مرکزی	نورگیری مناسب از طریق حیاط مرکزی	دارای ایوان‌های بزرگ و سردر در قسمت ورودی خانه	دارای حیاط مرکزی	خانه‌های سنتی

۱۰- بحث و تحلیل

با توجه به بررسی مفهوم حس تعلق در دیدگاه‌های مختلف، عوامل شکل دهنده حس تعلق را می‌توان در سه گروه عوامل ادراکی-شناختی، اجتماعی و کالبدی تبیین نمود. عوامل ادراکی-شناختی شامل انگیزش‌ها، شایستگی‌ها، ادراک و شناخت فرد از مکان می‌باشد. عوامل اجتماعی شامل نمادهای فرهنگی و اجتماعی است. عوامل کالبدی شامل شکل و اندازه عناصر، روابط و چیدمان و بافت و تزئینات است. همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز عنوان گردید، این پژوهش به دنبال یافتن نقش عوامل کالبدی محیط بر شکل‌گیری حس تعلق مکان افراد در آن است.

برای رسیدن به مقصود از شیوه پیمایش استفاده شد. در این پیمایش، حس تعلق کالبدی به خانه، طی پرسش‌هایی از ساکنین خانه‌های سنتی شیراز جمع‌آوری گردید که با تحلیل آن‌ها به سؤالات این پژوهش پاسخ داده شد. سؤالاتی چون چه ویژگی از احساس تعلق کالبدی در مجتمع‌های جدید لحاظ نگردیده است و همچنین با چه تغییراتی در مجتمع‌های جدید می‌توان حس تعلق مکانی را افزایش داد.

ضریب آلفای کرونباخ یکی از متداول‌ترین روش‌های اندازه‌گیری اعتمادپذیری و یاپایایی پرسش‌نامه‌هاست. برای اعتبار یاپایایی پرسش‌نامه، ضریب آلفای کرونباخ را برای پرسش‌های این پرسشنامه (به تعداد ۴۰ عدد بصورت تصادفی) بدست آوردیم که برابر ۰٫۸۵ بوده است. این نشان می‌دهد این پرسشنامه از یاپایایی مطلوبی برخوردار است.

از میان پرسشنامه‌هایی که بین ساکنین چهارخانه با طرح سنتی توزیع شد، در مجموع ۱۰۰ نفر از ساکنین مورد بررسی قرار گرفتند و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شد. برای سنجش حس تعلق در خانه از دو سؤال استفاده گردید؛ در یکی میزان علاقه ساکنین به خانه پرسیده شد و در پرسشی دیگر برای تکمیل سنجش، از تمایل آن‌ها به ساخت و جایگزینی خانه یا مجتمع مسکونی دیگری به جای خانه و مجتمع مسکونی فعلی سؤال شد.

حس تعلق مکانی به خانه	خانه‌های سنتی
میزان علاقه به خانه	۳,۲۳
عدم تمایل به جایگزینی خانه	۲,۷۴
تعداد	۴۱

جدول ۲: میانگین احساس تعلق به خانه‌های سنتی.

جدول (۲) مربوط به میانگین احساس تعلق به خانه سنتی است. در این جدول به بررسی میزان حس تعلق مکانی در این خانه‌ها پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد که بیشترین حس تعلق از گزینه میزان علاقه به خانه، مربوط به خانه‌های سنتی (۳,۲۳) و از گزینه عدم تمایل به جایگزینی خانه، باز مربوطه خانه‌های سنتی (۲,۷۴) است.

اطلاعات جدول (۲) حاکی از آن است که، میانگین امتیاز شاخص‌ها در خانه‌های سنتی زیاد است؛ اما این سؤال وجود دارد که آیا بزرگی این اعداد (میانگین)، نشان دهنده برتری میزان علاقه به خانه و عدم تمایل به جایگزینی خانه در خانه‌های سنتی نسبت به مجتمع‌های مسکونی جدید است؟ پاسخ این مهم را صرفاً می‌توان با استفاده از آزمون‌های آماری داد؛ از آنجا که در این سنجش‌ها، میانگین دو جامعه

بررسی مفهوم حس تعلق مکانی در خانه‌های ایرانی
محمدحسین عابدی، سیده فاطمه عباسی
صص ۴۵-۶۰

مطرح بوده و مورد مقایسه قرار می‌گیرند، لذا در ابتدا باید با استفاده از آزمون میانگین (t) صحت معنادار بودن تفاوت میانگین‌ها را در سطح خطای ($p=0.05$) تعیین نمود. نتایج این آزمون برای دو شاخص میزان علاقه فرد به خانه و عدم تمایل به جایگزینی آن با خانه‌ای دیگر، در هر دو تیپ مسکن بررسی و در جدول (۳) آورده شده است.

حس تعلق مکانی به خانه	آزمون t	درجه آزادی	سطح معنی دار
میزان علاقه به خانه	۴,۲۳۸	۸۵	۰,۰۰
عدم تمایل به جایگزینی خانه	۲,۳۷۷	۸۵	۰,۰۲

جدول ۳: نتایج آزمون t و سطح معنی‌داری برای شاخص‌های میزان علاقه به خانه و عدم تمایل برای جایجایی آن $p=0.05$.

کوچک‌تر شدن سطح معنی‌داری این آزمون از مقدار p نشان می‌دهد که بین میزان علاقه به خانه و عدم تمایل به جایگزینی خانه در میان ساکنین خانه‌های سنتی تفاوت وجود دارد. لذا می‌توان با مقایسه میانگین، آن‌ها را با هم مقایسه نمود. در ادامه این پژوهش به دنبال آن است که چه چیزی در خانه‌های سنتی وجود دارد که باعث این حس شده است.

در جدول (۴) میزان علاقه به خانه شامل مواردی چون دلایل انتخاب خانه، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این مرحله، پژوهش به دنبال آن است که آیا متغیرهای دیگری نیز در میزان علاقه به خانه تأثیرگذار است یا نه. لذا در این بخش مجموعه‌ای از عواملی که طی مصاحبه‌های صورت گرفته استخراج گردید از جمله موقعیت مکانی، شغلی، مالی، تاریخی، طراحی معماری و نشانه‌ها (فضا، تزئینات و امکانات داخلی) در نظر گرفته شد. به منظور بررسی همبستگی بین میزان علاقه و دلایل انتخاب خانه از ضریب پیرسون استفاده شده است. در این مرحله پس از بررسی‌های انجام گرفته مشاهده می‌شود که دلایلی همانند سکونت از بدو تولد، سوابق تاریخی خانه، خاطرات خانه، زیبایی نمای خانه، زیبایی ساخت درون خانه و راحتی و آسایش خانه، ارتباط معناداری با میزان علاقه به خانه دارند. در بررسی میزان علاقه افراد به خانه این عوامل کاملاً تأثیرگذار می‌باشند و با میزان علاقه به خانه همبستگی دارد. این همبستگی نشان می‌دهد که عوامل کالبدی (شکل و اندازه عناصر، روابط و چیدمان و بافت و تزئینات) برای ساکنین از سایر موارد مانند شرایط مالی، خوشاوندی، دسترسی به امکانات و نزدیکی به محل کار در شکل‌گیری حس تعلق به خانه مهم‌تر بوده است.

جدول ۴: رابطه میان علاقه به خانه و دلایل انتخاب خانه $p=0.05$.

دلایل انتخاب خانه	نزدیکی به محل کار	سکونت از بدو تولد	شرایط مالی	دسترسی به امکانات	توصیه‌های دیگران	دوستی با همسایگان	سوابق تاریخی خانه	خاطرات خانه	زیبایی نمای خانه	زیبایی ساخت درون خانه	راحتی و آسایش خانه	استحکام خانه
ضریب پیرسون	۰,۱۵۱	۰,۲۵۴	۰,۰۸۸	۰,۰۴۴	۰,۱۳۹	۰,۰۷۱	۰,۴۷۷	۰,۴۵۴	۰,۳۹۲	۰,۳۳۳	۰,۳۹۲	۰,۰۹۶
ضریب معناداری	۰,۱۶۴	۰,۰۱۷	۰,۴۲۰	۰,۶۸۳	۰,۲	۰,۵۱۲	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۲	۰,۰۰۰	۰,۳۷۵
تعداد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در جدول فوق، حس تعلق مکانی به خانه و ارتباط موارد مؤثر بر آن مشخص گردید، در ادامه به تحلیل بیشترین موارد مؤثر بر حس تعلق کالبدی که همان ویژگی‌های کالبدی متمایزکننده خانه هستند، پرداخته می‌شود. ابتدا کلیه متغیرهای به دست آمده در ذیل دو شاخص «نشانه» و «طرح معماری» به عنوان عوامل خانه شدن یک بنا دسته‌بندی گردید. همان‌گونه که در جدول (۵) نشان داده شده است، پاسخ‌دهندگان در ارتباط با عامل خانه شدن و هویت‌مندی یک خانه در ارتباط با دو شاخص «نشانه» و «طرح معماری»، بیشترین اهمیت را به خانه‌های سنتی دادند که بازتأییدکننده مطالب فوق‌الذکر (ارتباط میان میزان علاقه به خانه و حس تعلق مکانی) است. از مقایسه داده‌های به دست آمده مشخص می‌شود که طراحی معماری در خانه‌های سنتی با میانگین (۳,۲۵) مهم‌ترین شاخص خانه به نظر رسیدن یک بنا است. شاید این امر بدین خاطر باشد که در خانه‌های سنتی به سبب وجود فضاهای معماری کارآمد و استفاده از تزئینات مناسب، زیبا و طراحی معماری تکامل یافته که در طول تاریخ معماری به وجود آمده است، از دید ساکنان معنای خانه بودن را بیشتر از مجتمع‌های مسکونی جدید القا نماید.

عوامل خانه به نظر رسیدن یک بنا	خانه‌های سنتی
نشانه‌ها	۳,۱۲
طراحی معماری	۳,۲۵
تعداد	۴۱

جدول ۵: عوامل خانه به نظر رسیدن یک بنا در خانه‌های سنتی.

در ادامه مهم‌ترین عوامل کالبدی (شاخص‌های تشخیص یک خانه) که شامل شکل و اندازه عناصر، روابط و چیدمان و بافت و تزئینات است مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱۱- شکل و اندازه عناصر

جدول (۶) به بررسی نقش شکل و اندازه عناصر به عنوان اولین شاخص تشخیص یک خانه (عناصر کالبدی) پرداخته است. همان‌گونه که این جدول نشان می‌دهد خانه‌های سنتی در تمام موارد شکل و اندازه عناصر دارای میانگین بیشتری نسبت به مجتمع‌های مسکونی جدید هستند. بیشترین میانگین عامل تشخیص خانه در خانه سنتی مربوط به شکل و اندازه حیاط (۳,۲۴) و بعد از آن نورگیری (۳,۲۴) و بعد شکل در و پنجره (۲,۶۱) و در آخر شکل و اندازه ایوان یا سردر (۲,۳۲) است.

مجموع مسکونی جدید	خانه‌های سنتی	موارد شکل و اندازه عناصر
۱,۷۲	۳,۲۴	شکل و اندازه حیاط
۱,۴۴	۲,۳۲	شکل و اندازه ایوان یا سردر
۲,۷۵	۳,۱۲	نورگیری
۲,۵	۲,۶۱	شکل در و پنجره
۵۹	۴۱	تعداد

جدول ۶: نقش شکل و اندازه عناصر در تشخیص خانه.

۱۲- بافت و تزئینات

جدول (۷) به بررسی نقش بافت و تزئینات به عنوان سومین شاخص تشخیص خانه پرداخته است. مطابق داده‌های این جدول، خانه‌های سنتی براساس شاخصه بافت و تزئینات، دارای بیشترین عامل تشخیص یک خانه است. در این راستا بیشترین عامل تشخیص خانه در خانه‌های سنتی مربوط به تزئینات فضای داخل (۲,۹۲) و بعد از آن تزئینات نما (۲,۵۶) و در نهایت تزئینات حیاط (۲,۵۱) (شامل وجود آب و فضای سبز) است. در این مقایسه تزئینات نما هردو گروه به هم نزدیک می‌باشد که نشان از رضایت مندی ساکنین هردو خانه از این عامل می‌باشد.

موارد بافت و تزئینات	خانه‌های سنتی
تزئینات حیاط	۲,۵۱
تزئینات نما	۲,۵۶
تزئینات فضای داخل	۲,۹۲
تعداد	۴۱

جدول ۷: نقش بافت و تزئینات در تشخیص خانه.

۱۳- جمع بندی

جدول (۸) میانگین مهم‌ترین عوامل تشخیص خانه (عناصر کالبدی) که شامل «شکل و اندازه عناصر»، «روابط فضایی و چیدمان فضایی» و در نهایت «بافت و تزئینات» است را نشان می‌دهد. براساس این جدول بیشترین عامل تشخیص خانه در رابطه با شکل و اندازه عناصر، با میانگین (۲,۸۲) در خانه‌های سنتی است. همچنین نتایج حاکی از آن است که بیشترین میانگین در ویژگی‌های بافت و تزئینات (۲,۶۶) مربوط به خانه‌های سنتی است.

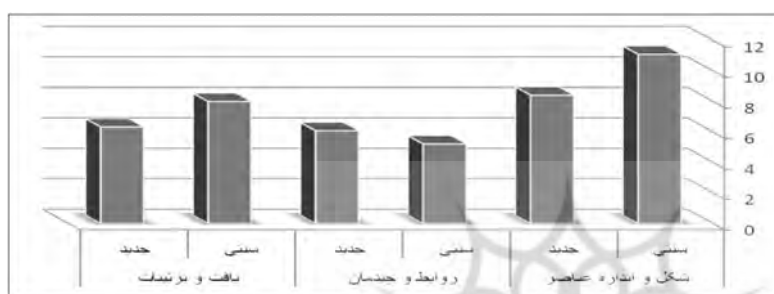
موارد شکل و اندازه عناصر	خانه‌های سنتی
شکل و اندازه حیاط	۳,۲۴
شکل و اندازه ایوان یا سردر	۲,۳۲
نورگیری	۳,۱۲
شکل در و پنجره	۲,۶۱
تعداد	۴۱

جدول ۸: عوامل تشخیص خانه از دیگر خانه‌ها.

در این پژوهش، ارتباط میان ویژگی‌های کالبدی خانه از جمله «شکل و اندازه عناصر»، «روابط و چیدمان فضایی»، «بافت و تزئینات» با میزان علاقه به خانه در منازل سنتی مورد بررسی قرار گرفت. آنچه از نتایج پیمایش صورت گرفته حادث می‌گردد این است که میان دو پارامتر «شکل و اندازه عناصر» و نیز «بافت و تزئینات خانه» با میزان علاقه به خانه رابطه معناداری وجود دارد. این امر مؤید آن است که افراد ساکن در خانه‌های سنتی، این دو ویژگی را به عنوان عوامل علاقه به خانه بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند؛ این علاقه باعث ایجاد تصویر ذهنی بهتر ساکنین خانه‌های سنتی از مساکنشان شده است. اما ویژگی روابط و چیدمان با میزان علاقه به خانه دارای رابطه معناداری ندارد، بنابراین این ویژگی نتوانسته است میزان علاقه به خانه را در ساکنین در خانه‌های سنتی برآورده سازد (جدول ۹).

عناصر کالبدی	بافت و تزئینات	روابط و چیدمان	شکل و اندازه عناصر	ویژگی‌های کالبدی	خانه‌های ایرانی
۰,۴۹۶	۰,۵۰۳	۰,۰۷۶	۰,۴۳۶	ضریب پیروسون	صص ۴۰-۶۰
۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۴۸۲	۰,۰۰	ضریب معناداری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	تعداد	

تصویر (۱۱) میانگین این ویژگی‌های کالبدی مذکور را نمایش داده است. همان‌گونه که مشهود است، میانگین فقط در روابط و چیدمان در مجتمع‌های مسکونی جدید نسبت به خانه‌های سنتی بیشتر است و این در حالی است که در ارتباط با پارامترهای شکل و اندازه عناصر و همچنین بافت و تزئینات بنا، خانه‌های سنتی دارای میزان میانگین بالاتری از نمونه مسکن جدید است.



تصویر ۱۱: مقایسه میانگین ویژگی‌های کالبدی در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی جدید.

در پایان جدول (۱۰) به این سؤال پاسخ می‌دهد که چه عناصری از خانه‌های سنتی (از جنس دو ویژگی شکل و اندازه عناصر و بافت و تزئینات بنا) در مجتمع‌های مسکونی امروزی بکار گرفته شود تا احساس تعلق مکانی را در این مجتمع‌ها برای ساکنین آن افزایش دهد. همان‌گونه که در این جدول مشاهده می‌شود، افرادی که در خانه‌های سنتی زندگی می‌کنند بیشتر خواهان این هستند که در طراحی خانه‌ها، بزرگتر شدن نشیمن و اتاق خواب‌ها مورد توجه قرار گیرد. افرادی که در مجتمع‌های مسکونی جدید زندگی می‌کنند نیز خواهان در نظر گرفتن ویژگی‌هایی از خانه‌های سنتی همچون افزایش سطح حیاط یا تراس، افزایش تزئینات بیرونی و درونی خانه، افزایش اندازه راهروها و کمتر شدن واحدهای مسکونی درون مجتمع در طراحی مجتمع‌های مسکونی هستند.

تغییراتی که ساکنین توقع دارند در خانه اعمال شود	خانه‌های سنتی
اگر خانه به سبک سنتی شبیه تر شود	۲,۲۱
اگر خانه به ساختمانهای مدرن شبیه تر شود	۲,۲۷
اگر حیاط یا تراس خانه بزرگ تر بود	۲,۸۴
اگر تزئینات بیرونی خانه بیشتر شود	۲,۶۵
اگر تزئینات داخلی خانه بیشتر شود	۲,۷۴
اگر فضاهای درون خانه (خواب، نشیمن و...) بزرگتر شود	۲,۹۸
اگر راهروها بزرگتر شود	۲,۱۲
اگر واحدها کمتر شود	۱,۷۱
میانگین توقع تغییرات در خانه	۲,۴۴

جدول ۱۰: تغییرات مورد توقع ساکنین در خانه.

۱۴- نتیجه

در این پژوهش به بررسی حس تعلق در خانه‌های سنتی پرداخته شده است. در این مقایسه مشاهده گردید که افراد ساکن در خانه‌های سنتی علاقه بیشتری به خانه خود نسبت به ساکنین مجتمع‌های مسکونی جدید دارند. به دلیل این علاقه و حس تعلق، ساکنین خانه‌های سنتی تمایل کمتری برای جابجایی و تغییر مکان دارند. نتایج تحلیل‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین شاخصه‌های ایجاد حس تعلق به یک خانه از نظر استفاده‌کنندگان، عناصر کالبدی آن خانه است. عناصر کالبدی به‌طور مستقیم باعث ایجاد علاقه به خانه و همچنین دلیل انتخاب ساکنین خانه شده است. این عناصر شامل مواردی چون «شکل و اندازه عناصر، روابط و چیدمان فضایی» و نهایتاً «بافت و تزئینات» است. در خانه‌های سنتی از میان این سه عامل ذکر شده، بالاترین میانگین رضایت ساکنین، در دو ویژگی شکل و اندازه عناصر (شامل مواردی چون شکل و اندازه حیاط، شکل و اندازه ایوان یا سردر، نورگیری و شکل در و پنجره) و بافت و تزئینات (شامل مواردی چون تزئینات حیاط، تزئینات نما و تزئینات فضای داخل) بوده است. این در حالی است که ویژگی روابط و چیدمان فضایی (شامل مواردی چون دسترسی از فضاهای مختلف خانه به یکدیگر و همچنین دسترسی از خیابانی که خانه در آن قرار دارد به فضای خانه)، برای ساکنین خانه‌های سنتی، رضایت زیادی را در بر نداشته است.

این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که از میان ویژگی‌های کالبدی مذکور، شکل و اندازه عناصر و همچنین بافت و تزئینات، رابطه معنی‌داری با میزان علاقه به خانه برای ساکنین دارد اما این در حالی است که چیدمان فضایی به‌عنوان ویژگی دیگر عناصر کالبدی، رابطه معنی‌داری با میزان علاقه ساکنین ندارد. در این ارتباط می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در بین کل ساکنین خانه‌ها در ارتباط با افزایش میزان علاقه به خانه اهمیت دارد شکل و اندازه عناصر و بافت و تزئینات است. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که طراحان و معماران معاصر می‌توانند با شناخت این ویژگی‌ها در خانه‌های آپارتمانی جدید با توجه به شرایط مالی و انتخاب‌هایی که ساکنین آن‌ها در گزینش خانه دارند، بر اساس تلفیقی از معماری سنتی و حال حاضر به‌ویژه در راهکارهای طراحی کالبدی مطروحه، اقدام به طراحی مجتمع‌های مسکونی معاصر نمایند. در مجتمع‌های جدید ساکنین خواهان جدیدتر شدن مجتمع به انضمام به‌کارگیری عناصر کالبدی خانه‌های سنتی از جمله بزرگتر شدن حیاط و تراس، تزئینات داخلی و کمتر شدن تعداد واحدها در مجتمع هستند. بنابراین با مدنظر قرار دادن الگوهایی مناسب از خانه‌های سنتی و الگوهایی از مجتمع‌های مسکونی جدید همچون دسترسی‌های آسان‌تر و ترکیب این الگوهای سنتی و مدرن با یکدیگر، می‌توان به طراحی خانه‌هایی دست یافت که با وجود امروزی بودن آن‌ها، دارای الگوهای مناسب خانه‌سازی گذشته نیز باشد؛ تا به این طریق ساکنین خانه‌های امروزی بتوانند در خانه‌ای زندگی کنند که سرشار از احساس تعلق کالبدی، احساس علاقه و دلبستگی نسبت به مکان زندگی‌شان باشند.

بررسی مفهوم حس تعلق مکانی در
خانه‌های ایرانی
محمدحسین عابدی، سیده فاطمه عباسی
صص ۴۵-۶۰

مراجع

۱. افشار نادری، کامران (۱۳۷۸)، «از کاربری تا مکان»، معمار، شماره ششم، پائیز، صص ۴-۶.
۲. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۰)، «سیراندیشه‌ها در شهرسازی ۳ (از فضا تا مکان)»، جلد سوم، آرمان شهر، تهران.
۳. دانشپور، سید عبدالهادی و دیگران (۱۳۸۸)، «جایگاه دانش روانشناسی محیطی در ساختمان‌های بلندمرتبه با رویکرد معماری پایدار»، نشریه هویت شهر، سال سوم، شماره پنجم، پائیز و زمستان، صص ۲۹-۳۸.
۴. دانشگر مقدم، گلرخ و دیگران (۱۳۹۰)، «تحلیل اجتماع‌پذیری محیط کالبدی متأثر از درک طبیعت در محیط انسان‌ساخت»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴۵، بهار، صص ۲۸-۳۸.
۵. سرمست، بهرام (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان مطالعه موردی: شهر تهران»، مدیریت شهری، شماره بیست و ششم، پائیز و زمستان، صص ۱۳۳-۱۴۶.
۶. شمس، مجید و خدا کرمی، مهناز (۱۳۸۹)، «بررسی معماری سنتی همساز با اقلیم سرد مطالعه موردی: شهر سنندج»، فصل‌نامه جغرافیایی آمایش محیط، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۱۴.
۷. صافیان، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی پدیدارشناسی - هرمنوتیک نسبت مکان با هنر معماری»، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، شماره هشتم، بهار و تابستان، صص ۹۳-۱۲۹.
۸. عالم تبریز، اکبر و حاجی محمدرضا تبریزی، بابک (۱۳۸۹)، «تئوری احتمالات و آمار کاربردی»، صفار- اشراقی، تهران، چاپ اول.
۹. فلاحت، محمد صادق (۱۳۸۴)، نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد، «نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، تابستان، صص ۵۷-۶۶».
۱۰. مومنی، منصور و فعال قیومی، علی (۱۳۸۹)، تحلیل‌های آماری با استفاده از «SPSS»، کتاب نو، تهران، چاپ سوم.
۱۱. نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۲)، «معماری معنا و مکان»، ترجمه و ویرایش نوروژ برازجانی، نشر جان جهان، تهران، چاپ اول.
۱۲. نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۴)، «مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی»، ترجمه محمود امیر یاراحمدی، انتشارات آگه، تهران.

